

نوسنگی و نوسنگی شدن در سرزمین‌های پست شرق مازندران بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی

حسین رمضان پور

کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد ابهر

hramzanpur@yahoo.com

عمران گاراژیان

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور

حمیدرضا ولی پور

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۳۰

(از ص ۹۷ تا ۱۱۶)

چکیده

دامنه‌های شمالی رشته کوه‌های البرز به نواحی پست و جلگه‌ای منتهی به دریای مازندران محدود می‌گردند. بر اساس کاوش‌های باستان‌شناختی گذشته که در ناحیه شرق مازندران در محوطه‌هایی نظیر غارهای: هوتو، کمر بند، کمیشان و التیه صورت گرفته بود مواد فرهنگی دوران فراپارینه‌سنگی و نوسنگی به دست آمد. این پژوهش‌ها و اطلاعات به دست آمده از کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی یاد شده در شرق مازندران در شمال ایران اطلاعات پایه برای انجام این پژوهش است. همراه با اطلاعات توصیفی و پایه از تاریخچه باستان‌شناسی نیز برای تبیین پژوهش‌ها استفاده شده است. بررسی سیستماتیک باستان‌شناختی اخیر (۱۳۹۱) که توسط یکی از نگارندگان (حسین رمضان پور) در این ناحیه انجام شد به شناسایی شواهد باستان‌شناختی از دوران نوسنگی منتج شد. هدف از این پژوهش مطالعه نوسنگی و نوسنگی شدن در شمال البرز به خصوص سرزمین‌های پست شهرستان‌های نکا و بهشهر است. در بیان چگونگی و تحلیل فرآیند نوسنگی شدن از ویژگی‌های زمین‌شناختی، جغرافیا و مطالعات نوسانات دریای مازندران در ده‌هزار سال گذشته استفاده شده است. بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی اخیر و با استفاده از داده‌های زمین‌شناسی و جغرافیایی نحوه مکان‌گزینی استقرارهای نوسنگی در سرزمین‌های پست شمال البرز ارتباط معنی داری با استقرارهای فراپارینه‌سنگی در دامنه‌ها و غارها دارد. به عبارت دیگر فرض کلی این پژوهش این است که غارهای: هوتو، کمر بند، التیه و کمیشان به‌عنوان هسته و منشأ گرایش به نوسنگی و نوسنگی شدن در منطقه بوده است.

کلیدواژه‌گان: نوسنگی، نوسنگی شدن، شرق مازندران، بررسی‌های باستان‌شناختی.

مقدمه

به‌طور کلی با افزایش دانسته‌ها و انباشت یافته‌های توصیفی باستان‌شناسی، اصطلاحات به روز می‌شوند. این به این معنی نیست که اصطلاحات قدیم‌تر کاربری‌شان را از دست می‌دهند، بلکه به این معنی است که رویکردها و اصطلاحات دقیق‌تر شده و تقویت می‌شوند. در این میان تئوری‌ها نیز نقش عمده‌ای دارند: اصطلاحات جدید در موارد زیادی محصول به‌کار بستن تئوری‌ها در میدان عمل است. براین اساس اصطلاحات مربوط به نوسنگی ضرورتاً مقابل هم‌دیگر نیستند؛ بلکه در بیشتر موارد مکمل هم‌دیگر هستند. حتی اگر اصطلاحات جدید را وابسته به رویکردهای نظری نوین بدانیم. تئوری‌هایی که در مقابل هم شکل گرفته و تقویت می‌شده‌اند، عموماً وجوه مختلف از یک پدیده را (در این‌جا نوسنگی) بحث کرده و معرفی می‌کنند. هر رویکرد از منظر و پنجره‌ای خاص به موضوع نگاه می‌کند و این تکثر نگاه‌ها، تکمیل دانسته‌ها از منظرهای مختلف را موجب می‌شود.

ناحیه‌ای میان رشته کوه البرز و دریای مازندران (شمال ایران، مازندران) که از شرق، هم مرز با جنوب‌غربی ترکمنستان است و از غرب به پیش‌روی البرز به‌سوی سرزمین‌های پست شمال و گیلان منتهی می‌شود، در این پژوهش سرزمین‌های پست مازندران خوانده می‌شود. به‌طور کلی سرزمین‌های پست مازندران گذرگاهی از شرق به غرب، از شمال خراسان تا آذربایجان را در شمال ایران شامل می‌شود. منطقه مورد مطالعه در شرقی‌ترین نواحی این دالان (شرق مازندران)، جلگه‌ای وجود دارد که از شمال به دریای مازندران و از جنوب به رشته کوه‌های البرز محدود می‌گردد. دامنه‌های آهکی رشته کوه‌های البرز که به دوران سوم زمین‌شناسی باز می‌گردند در حدود اواخر دوران کواترنر در حدود ۳۰۰۰۰۰ هزار سال قبل از زیر آب دریای مازندران بیرون آمد (Khoshrovan 2010). این جلگه در ارتفاعی حداقل ۲۰- و حداکثر ۳۰ متر از سطح آب‌های آزاد ارتفاع دارد. هم‌جواری ساحل و دامنه‌های آهکی رشته کوه البرز شکل‌گیری غارهایی در این منطقه را موجب شده است. احتمالاً با پسروی آب دریا در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش (Khoshrovan 2010) بافت و زیرساخت زیست‌انسان در این نواحی فراهم شده است. پیشینه انسان در این محدوده براساس یافته‌های باستان‌شناختی به دوران پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی باز می‌گردد. شواهد این دوران در مناطقی نظیر غارهای: هوتو و کمر بند (Coon 1951)، غار التپه (McBurney 1968)، دره زرن‌دین (Keraudern and Thibult 1973)، ناحیه گرم‌رود (Berillon et al: 2007)، غار کمیشان (Vahdati nasab et al 2012) گزارش شده است.

احتمالاً با ادامه پس‌روی‌های مرحله‌ای و تدریجی آب دریای مازندران در دوران نئوکاسپین (حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل) ناحیه‌ای مسطح و هموار بین دامنه‌های کوهستان و خط ساحلی پدیدار شد. از این زمان به بعد با رسوب گذاری‌هایی که به‌واسطه جریان‌ات سطحی روان از دامنه‌های جنوبی به‌سوی مناطق پست صورت می‌گرفت، جلگه‌ای مرطوب و حاصل‌خیز تشکیل شد. این نواحی‌ها شرایط زیست‌گیاهان و جانوران و سپس انسان‌های عصر نوسنگی را فراهم نمودند. در این مقاله نوسنگی و نوسنگی شدن با اتکا بر تاریخچه باستان‌شناسی در این زیست‌بوم‌های پست مورد بحث قرار می‌گیرد.

نوسنگی و تاریخچه مطالعات آن در شمال ایران

نوسنگی اصطلاحی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم وارد منابع باستان‌شناسی شد. چنان‌که از واژه مشخص است "نوسنگی" در ابتدا بیشتر معرف تحولی فن‌آورانه بود. این اصطلاح در نیمه اول قرن بیستم به‌وسیله باستان‌شناسان و عمدتاً با کاوش‌های باستان‌شناختی و یافته‌های حاصل از آن تقویت شد و گوردن چایلد این اصطلاح را به‌طور توأم به‌عنوان اصطلاحی فن‌آورانه در عین حال معرف تطور الگوهای معیشتی مورد استفاده قرار داد در نتیجه از اصطلاحی فن‌آورانه به‌نامی برای دوره ارتقا یافت (ن.ک به: Mellaart, J, 1957). منابعی که نوسنگی را به‌عنوان دوره معرفی می‌کردند اول از همه بازه‌ای زمانی برای آن قایل می‌شدند. هم‌چنین در توالی و ترتیب پشت سرهم دوره‌ها از دوره‌های قدیم‌تر و جدیدتر با معرف‌ها و مبداء‌هایی بازشناخته می‌شدند (ن.ک به: Braidwood L, 1983). پس دوره‌ها در توالی معنی دقیق‌تر می‌یافتند؛ چرا که در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد بودند. طی تحولات باستان‌شناسی در نیمه اول قرن بیستم تدریجاً الگوهای فرهنگی یعنی شیوه‌های معیشت، شیوه‌های سکونت و الگوهای موجود در مواد فرهنگی^۱ که حاصل فن‌آوری‌ها بودند، معرف دوره‌ها قلمداد شدند.

دشت‌های پست شرق مازندران در میانه قرن بیستم مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفت. نخستین گاهنگاری پیش از تاریخ این ناحیه در سال ۱۹۴۹-۵۱ توسط کارلتون استانلی کون با کاوش در غارهای: هوتو و کمر بند بر اساس اصطلاحات فن‌آورانه و خاص بیان شد. کون دوران میان‌سنگی را با توجه به اقتصاد معیشتی ساکنان غار به دو مرحله شکارگران فک و شکارگران غزال برای غار کمر بند و شکارگران فک و شکارگران گرگ در غار هوتو تقسیم‌بندی نمود. کون دوران نوسنگی غارها را با توجه به مواد فرهنگی همانند سفال تقسیم‌بندی نمود. در مرحله بندی‌های وی دوره نوسنگی بی‌سفال به وضوح مشخص نیست. اما او با جمع‌بندی اطلاعات نوسنگی دو غار هوتو و کمر بند مرحله باسفال را مرحله ظروف پوک در غار کمر بند و مرحله بعد که امروزه مرحله انتقال به مس و سنگ نامیده می‌شود را با عنوان مرحله سفال منقوش از هم مجزا نمود. در سال ۱۹۶۴ مک‌برنی به کاوش در غار علی تپه حدوداً در ۵ کیلومتری شرق غار کمر بند پرداخت. وی نهشته‌های دوران میان‌سنگی غار التپه را به پنج مرحله طبقه‌بندی نموده و آن را با ادوار زمین‌شناختی (دریاس کهن تا دریاس جوان) مطابقت داد (McBurney 1968).

دانسته‌های اولیه از حضور جوامع انسانی در دشت‌های پست شرق مازندران در خارج از غارها در دوران نوسنگی در سال ۱۳۷۹ (ه.ش.) توسط علی ماهفروزی با بررسی در حوزه جنوب‌شرق دریای مازندران مشخص گردید (ماهفروزی ۱۳۸۲). در بررسی‌های وی محوطه‌هایی نظیر تپه: کمیشانی، طوق تپه، نرگس کتی، تپه چهل‌دین و مظفر تپه به‌عنوان محوطه‌های دوران نوسنگی معرفی شده بودند. او هم‌چنین در سال ۱۳۸۶ محوطه نوسنگی طوق تپه را مورد کاوش گمانه‌زنی و لایه‌نگاری قرار داد (ماهفروزی ۱۳۸۶). فرآیند انتقال از نوسنگی به مس و سنگ

۱. منظور دقیقاً مطالعات فن‌آورانه است که به‌وسیله باستان‌شناسان روی مواد فرهنگی انجام می‌شود مانند تغییرات ابزارهای سنگی در طول دوره‌های مختلف یا تغییرات سبک‌ها و فن‌آوری‌های در ارتباط با سفال و معماری. از آن‌جا که این تحولات تنها مربوط به فن‌آوری‌های مربوط ابزارها نیست اصطلاح «الگوهای موجود در مواد فرهنگی» خوانده می‌شود.

اخیراً توسط مصطفی شریفی در شرق مازندران مورد بررسی میدانی و مطالعه قرار گرفته است (شریفی ۱۳۹۱).

پیش از این که در دهه ۱۹۶۰ میلادی، باستان‌شناسی نوین پا بگیرد برای فهم الگوهای فرهنگی در دوره‌های مختلف اطلاعاتی فراتر از استقرارها مدنظر باستان‌شناسان قرار نگرفته بود. منظور از اطلاعاتی فراتر از استقرارها، اطلاعاتی مانند: منابع طبیعی از جمله آب و جنس خاک، پستی و بلندی‌ها و نسبت‌های پیرامونی استقرار با خود استقرار است. همچنین استقرارهای هم‌زمان و ارتباطات متقابل بین استقرارهای هم‌زمان، جزء اطلاعات فراتر از استقرار است. این رویکرد به‌وسیله باستان‌شناسان شوروی سابق وارد باستان‌شناسی شد (Trigger, B, 2006). در انسان‌شناسی، انتشارگرایی یا آنچه برخی در منابع فارسی اشاعه‌گرایی خوانده‌اند در بین محققان زمینه‌های یاد شده رایج شده بود. هسته‌های اولیه توجه به تطورها و تغییرات زمانی و مکانی که در باستان‌شناسی جدید به مثابه اصل مطرح شدند، تا حدودی ریشه در انتشارگرایی دارد. در انتشارگرایی سنت‌گرایانه برای اختراعات و اکتشافات منشائی قایل می‌شدند، به‌نظر می‌رسد منشاءگرایی تحت تاثیر تطورگرایی هم بوده است (Thomas, J, 2004). به‌هر صورت انتشارگرایان در تئوری‌شان به زمان و مکان برای انتشار اختراعات و نوآوری‌ها محوریت داده بودند. اختراعات در منشاء را قدیم‌تر حتی بنیادی‌تر از مناطقی ارزیابی می‌کردند، که همان اختراع به آن مناطق و نواحی وارد شده است (کاراژبان، پاپلی‌یزدی و دیگران، ۱۳۸۹).

کسانی که در باستان‌شناسی به پژوهش در مورد فرهنگ‌های نوسنگی پرداختند، اکثرشان از انتشارگرایان سنتی هستند (برای مثال در موضوع خاور نزدیک جمیزملارت را می‌توان معرفی کردن. ک به: Mellaart, J, 1957). یعنی برای فرهنگ نوسنگی که بعدها [براساس الگوهای فرهنگی] روستانشینی خوانده شد (Marshall, J 2012) منشاءهایی خاور نزدیک قایل هستند. لوانت یا مدیترانه شرقی و زاگرس - توروس که به‌هلال حاصل‌خیزی مشهور شده است، منشاء نوسنگی معرفی شده و می‌شود (Watkins, T. 2006). نوسنگی، چه آن را انقلاب معرفی کنیم و چه آن را تحولی تدریجی در نظر بگیریم، منشاءهایی در هلال حاصل‌خیزی دارد.

در مقابل منشاءگرایی و مطرح کردن منشاءهای خاور نزدیک برای نوسنگی از همان نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برداشت دیگری هم از این اصطلاح وجود داشته: دوره‌ای از فرهنگ انسان که در آن اضافه بر تحولات فن‌آوران، یک‌جانشینی و اقتصاد تولید غذا و اهلی کردن حیوانات (دامداری) و نباتات (کشاورزی) تدریجاً شکل گرفته است (Braidwood L, 1983). آن‌گاه که اصطلاح نوسنگی به‌عنوان نام دوره‌ای پس از فراپارینه‌سنگی [یا پارینه‌سنگی جدید] و قبل از عصر مفرغ (اخیراً مس - سنگی) معرفی می‌شود. به‌عنوان آغاز کشاورزی و دامداری همچنین یک‌جانشینی به‌عنوان معرف‌های آن مورد تاکید قرار می‌گیرد. روشن است که پیش از این معرف‌ها نوع فن‌آوری ساخت ابزارهای سنگی و تولید ظروف سنگی و سپس سفالی به‌عنوان معرف‌های دوره نوسنگی به‌شمار می‌رفته است.

یکی از شواهد و یافته‌های بومی بودن فرآیند گرایش به نوسنگی در یک حوزه فرهنگی را می‌توان توالی زمانی و فرهنگی از دوران فراپارینه‌سنگی تا نوسنگی با سفال در آن حوزه دانست. به‌عنوان مثال در ناحیه دشت‌های پست شرق مازندران محوطه‌های نظیر غارهای: هوتو، کمر بند و کمیشان که داده‌هایی از دوران فراپارینه‌سنگی، نوسنگی بی‌سفال و نوسنگی با سفال را در خود جای داده‌اند، می‌تواند یکی از منشاءهای نوسنگی شدن قلمداد شود. یافته‌های این فرآیند فرهنگی طولانی (از فراپارینه‌سنگی تا نوسنگی باسفال) در حوزه بزرگ‌تر فرهنگی در مقایسه با مناطق هم‌جوار آن نظیر دشت گرگان، فلات مرکزی ایران (Marshall, J. 2012)، جنوب غرب ترکمنستان (Coolidge J 2005) و شمال شرق ایران (عسکرپور و گاراژیان ۱۳۸۹) هنوز گزارش نشده است.

در سرزمین‌های پست مازندان بر اساس بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی که در گذشته صورت گرفته است تا کنون ۴ غار شناسایی شده است. این غارها در دامنه‌های شمالی البرز و در ارتفاعی بین ۳۰-۵۰ متری و مشرف به جلگه‌اند. تاکنون تنها از غارهای هوتو و کمر بند داده‌های دوران نوسنگی بی‌سفال گزارش نشده است. غار التپه تنها معرف استقرار از دوران فراپارینه‌سنگی و غار کمیشان نیز داده‌هایی از دوران فراپارینه‌سنگی تا نوسنگی بی‌سفال دارد. در مورد غار کمیشان جدیدترین اطلاعات از دوران فراپارینه‌سنگی به کاوش حامد وحدتی‌نسب در غار کمیشان در بهار سال ۱۳۸۸ باز می‌گردد. لایه‌های سطحی غار مضطرب بوده که بر اساس مقایسه ابزارهای سنگی به دوران نوسنگی بی‌سفال باز می‌گردد. پس از لایه مغشوش لایه‌های برجا متعلق به دوران فراپارینه‌سنگی کاوش شد که تاریخ مطلق 45 ± 10800 و 60 ± 12000 را نشان داد (Vahdati Nasab and et al 2012, 2013). در پیگیری مطالعات، کوزلووسکی مجموعه‌ای از ابزارهای حاشیه جنوب شرقی دریای مازندران را قابل مقایسه با سنت ساخت ابزار تریالتی می‌داند. اخیراً پس از مطالعه تکنوتیپولوژی، مصنوعات سنگی قابل مقایسه با سنت تریالتی غار کمیشان تحت عنوان میان‌سنگی کاسپین معرفی شده است (Vahdati Nasab et al, 2013). کوزلووسکی غار التپه، کمر بند، هوتو در شرق مازندران را هم‌زمان با چند محوطه در آذربایجان، ترکیه، گرجستان و ترکمنستان را تحت تاثیر ساخت ابزار سنت تریالتی بیان می‌کند (Kozlowski, 1999: 142).

بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی در دهه گذشته محوطه‌های نوسنگی در این جلگه، تپه‌هایی کوچک و کم ارتفاع‌اند که به فاصله ۱-۲ کیلومتری از رودها و سایر منابع آبی، و در فاصله ۱۰-۱۳ کیلومتری نسبت به موقعیت امروزیین خط ساحلی دریای مازندران قرار گرفته‌اند. این محوطه‌ها نظیر تپه کمیشانی، طوق تپه و نرگس کتی هستند. این سه محوطه در یک راستا از ۲۰۰ متری شمال غار کمیشان تا ۱۰ کیلومتری ساحل دریای مازندران در امتداد یک جریان سطحی آب واقع شده‌اند. می‌توان فرض نمود که متغیر محوری در شکل‌گیری استقرارهای نوسنگی در این منطقه جریان آب‌های سطحی و رودهای کوچک. از نظر گاهنگاری تپه کمیشانی متعلق به دوران نوسنگی بی‌سفال و دو محوطه دیگر متعلق به نوسنگی با سفال هستند (محوطه‌های شماره ۵-۹-۱۰ تصویر ۴).

شاکصه‌های مواد فرهنگی از دوران فراپارینه‌سنگی تا نوسنگی در سرزمین‌های پست شرق مازندران به این شرح است: مرحله فراپارینه‌سنگی در غارهای هوتو کمر بند به واسطه وجود ابزارهایی نظیر تراشه ابزارها، خراشنده‌های چندوجهی، تیغه تراشه‌ها، سوراخ‌کن‌ها، شناسایی می‌گردند (Dupree, 1952: 256-255). هر چند در گزارش‌های "کون" نوسنگی بی‌سفال و شاخص‌های فرهنگی آن به وضوح مشخص نگردیده است، اما با مقایسه مواد فرهنگی لایه‌های پیش از نوسنگی با سفال با داده‌های سطحی تپه کمیشانی و غار کمیشان، می‌توان فرض کرد که داده‌های این دوران در غارهای هوتو و کمر بند وجود داشته است. شاخص‌ترین ابزارهای این مرحله تیغه‌های کول‌دار و سنگ مادرهای تیغه و ریزتیغه استوانه‌ای است (Dupree, 1952: 254). در طول استقرار در غار التپه به‌طور عمده و مستمر از دو گروه ابزار سنگی بیشتر استفاده می‌شده است. یک گروه تیغه‌ها و گروه دیگر خراشنده‌های انتهایی بودند. ابزارهای استخوانی نیز به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند (McBurney, 1968: 400). غار کمیشان دارای مقادیر قابل توجهی از خراشنده‌های انتهایی، شکافنده‌ها و ابزارهای دندان‌داری است که بر روی میکروولیت‌های بزرگ و قطعات کول‌دار ساخته شده‌اند. از دوران نوسنگی بی‌سفال در لایه‌های مضطرب نیز سنگ مادرهای تیغه و تیغه‌های کول‌دار به‌دست آمده است (Vahdati Nasab et al, 2013).

بر اساس گزارش محوطه‌هایی مانند: غارهای هوتو، کمر بند، کمیشان، طوق تپه و بررسی تپه کمیشانی، شاخص‌ترین مواد فرهنگی دوران نوسنگی بی‌سفال را می‌توان سنگ مادرهای فشاری و تیغه‌های کول‌دار و ریزتیغه‌ها معرفی نمود. بارزترین داده فرهنگی دوران نوسنگی باسفال نیز سفال‌های نوسنگی است که از کاوش‌های "کون" و بررسی‌های ماه‌فروزی به‌دست آمده‌اند. بر اساس داده‌های جدول مشخصات فنی سفال در گزارش کوون ۲۴ قطعه سفال دارای سطح صیقلی (۱۳،۷۹٪)، ۱۷ قطعه سفال دارای نقش خطوط هندسی قرمز رنگ (۹،۷۷٪) و دو قطعه سفال با نقش خطوط هندسی سیاه رنگ (۱،۱۴٪) یافت شده است. در سه مورد نیز شاموت صدف در خمیره سفال مشاهده شده است (۱،۷۲٪) (Coon, 1951, 77, table 16). بنابراین ۷۵،۳٪ سفال‌های نوسنگی غار کمر بند ساده و بدون نقش بوده‌اند.

بنابر گزارش کارلتون استانلی کون (۱۹۵۲) سفال‌های دوران نوسنگی یافته شده از غار هوتو دقیقاً مشابه گونه سفال پوک غار کمر بند می‌باشد. این سفال‌ها دارای سطحی صیقلی به رنگ قرمز می‌باشد که نقوش هندسی (خطوط) طراحی شده‌اند. سپس ظروف خشن همراه با سفال پوک ظاهر گردیدند که با نقوش شاخص هندسی تزیین شده بودند. این سفال‌ها از عمق ۴،۶۰ سانتی‌متری به بالا وجود دارند و پس از آن سفالی مشاهده نگردید (Coon, 1952: 243). سه گونه دیگر سفال از کاوش‌های غار هوتو به‌دست آمده بود که از آن‌ها در گزارش‌های "کون" نام برده نشد. گونه اول تنها یک قطعه از کف یک ظرف ظریف است که دارای پختی خوب به رنگ خاکستری تیره با پوششی سیاه رنگ بر روی سطوح است. گونه دوم در بر دارنده قطعات معدودی تکه سفال از ظروف ضخیم است که به رنگ قرمز با مغزی به رنگ سیاه با شاموت اندک کاه و یا بدون

شاموت و بدون پوشش بوده‌اند. اما اثرات یک شی مانند قلم مو ضخیم بر روی سطح بیرونی آن‌ها آشکار است. گونه سوم نوعی کمیاب متعلق به بخشی از یک کاسه شکسته تقریباً کامل است که دارای پختی اندک و در بر دارنده تکه‌های ریز کاه و هم‌چنین مقدار قابل ملاحظه‌ای میکای سفید رنگ است. این کاسه دارای پوشش مشخصی نیست. لبه درونی این ظرف را مثلث‌هایی با نوارهای عمودی باریک احاطه کرده‌اند (Gregg and Thornton 2012). سفال‌های طوق تپه دارای رنگ قرمز مایل به نخودی و لعاب آن‌ها گرم مایل به نخودی و شیری رنگ بوده و خمیره آن‌ها با ورز کم و در حرارت نامناسب پخت شده‌اند. این نمونه‌ها دارای نقوش هندسی ناموزون و خطوط کلفت و در برخی موارد با گل اخرا رنگ آمیزی شده‌اند. تنوع هم در نقش و هم در فرم ساخت بسیار کم به چشم می‌خورد (ماهفروزی، ۱۳۸۲: ۲۶۸). از طبقات ۱-۷ غار کمر بند (نوسنگی باسفال) ۱ قطعه سنگ مادر (۰.۸٪) ۲ قطعه تراشه (۱.۶٪) ۹ قطعه سنگ مادر تیغه (۷.۱٪) ۶۶٪ قطعه تیغه‌های ظریف (۵۲.۴٪) ۴۸٪ قطعه ریز تیغه (۳۸.۱٪) که در مجموع ۱۲۶ قطعه را شامل می‌شوند به دست آمده است (Coon, 1951: 69, table 14B). ۲۰ قطعه تیغه داس نیز مشاهده شده است (Coon, 1951: 71, table 14D).

نوسنگی چه به مثابه یک دوره (که ضرورتاً در مناطق مختلف دارای بازه زمانی مشخص و معرف‌های مادی و فرهنگی معین بود) و چه به‌عنوان یک مرحله از تطور فرهنگ بشری در مناطق مختلف کره زمین با مقیاس‌های زمانی و مکانی مسئله پدید می‌آورد (Garazhian, 2012: 21). رویکردهای انتشارگرایانه در دهه ۱۹۴۰ و ۵۰ میلادی دوباره در مباحث نوتطورگرایان مورد توجه قرار گرفت، اما تحت تاثیر نظریات جولین استیوارد که تطور چند خطی را جایگزین تطور تک خطی تطورگرایان اولیه نمود، ایده‌ی چند منشئی فرآیند نوسنگی نیز به‌جای ایده‌ی تک منشئی آن ارایه گردید (Steward 1955) در نوانتشارگرایی می‌توان چند منشاء هم‌زمان و حتی ناهم‌زمان دور از هم و حتی در یک منطقه بزرگ برای اختراعات و اکتشافات فرهنگ بشری قایل شد. با نوانتشارگرایی (و شاید کمی پس از آن) باستان‌شناسی فرآیندی هم‌پا گرفته بود. در نتیجه نوانتشارگرایی یعنی پذیرفتن چند منشاء در چند منطقه برای یک تحول و تطور اساسی مثل نوسنگی و روستانشنی در محافل باستان‌شناسی مطرح شد.

در سرزمین‌های پست مازندانی کاوش‌های نوسنگی در آستانه دهه‌های ۷۵-۱۹۶۰ م. که باستان‌شناسی نو در حال شکل‌گیری بود، پیگیری نشد. در نتیجه سوال‌ها و مسایل این منطقه از خاور نزدیک در محافل باستان‌شناسی به‌طور اساسی طرح نشد. کاوش‌های کارلتون استانلی کون نیز به سبب روش‌های تاریخ گذشته تنها به‌طور کلی مورد بررسی و بازنگری مجدد باستان‌شناسان قرار گرفت. مک‌برنی نیز اطلاعات محدودی را مورد بحث قرار داد. اصولاً مطالعات نوسنگی در آستانه باستان‌شناسی نو متمرکز در غرب ایران بود و این مناطق در مقایسه با لوانت (مدیترانه شرقی) شمال بین‌النهرین و کاپادکیه مورد مطالعه قرار می‌گرفت (Braidwood L, 1983). وقفه در پژوهش‌ها و کاوش‌ها منطقه را به نادیده گرفته شدن در مباحث باستان‌شناسی نوسنگی کشاند.

در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی در فرآیندی پیچیده از نقدهای درون‌زا و برون‌زا در باستان‌شناسی نو، اصطلاح "نوسنگی شدن" به مثابه یک فرآیند مطرح شد (Watkins, T 2006). این مباحث متکی به یافته‌های توصیفی و داده‌های دهه‌های قبل بودند و در مناطقی مانند شمال البرز، نبود اطلاعات توصیفی قابل اتکا مطالعات نوسنگی را به نوسنگی شدن بدل نکرد.

نوسنگی شدن

"نوسنگی شدن" چگونه می‌توانست مکمل نوسنگی باشد؟ چنان‌که در ابتدا اشاره کردیم. نوسنگی به مثابه دوره و به مثابه یک مرحله به دو موضوع کلی می‌پرداخت: مرحله‌ای از فرهنگی بشری که در آن روستائینی و یک‌جانشینی شکل گرفته است. پیشنهاد منشاء‌هایی برای اختراعات و نوآوری‌هایی که در سرنوشت فرهنگ بشری بسیار تاثیر گذار بوده‌اند. این هر دو موضوع، بسیار کلی بود. آن‌گاه که این بحث‌های کلی در میدان عمل فعالیت‌های باستان‌شناسی به محک تجربه آزموده شدند؛ به این صورت تکمیل شدند که نوسنگی منشاء‌هایی دارد و از این منشاء‌ها طی فرآیندی که "نوسنگی شدن" خوانده می‌شود (Watkins, T 2006). به مناطقی در اطراف همین منشاء‌ها گسترش یافته است. آن‌گاه اگر چند منشاء برای نوسنگی قایل می‌شدیم، در اطراف این منشاء‌ها با پژوهش‌های جدید به دنبال آثار محوطه‌هایی بودیم، که پیوستگی مکانی با مناطق منشاء یا هسته‌های نوسنگی داشته باشند. این آثار می‌بایست در زمان‌هایی اندکی جدیدتر از آثار فرهنگ‌های نوسنگی طبقه‌بندی می‌شدند. در نتیجه اگر نوسنگی پی دیوار بود، نوسنگی شدن به مثابه دیواری روی آن نهاده شده بود و آن بحث را با دقت بیشتر تکمیل می‌کرد. "نوسنگی شدن" چه از منظر نظری و چه از نظر تاریخی‌های وابسته به نوسنگی و تئوری‌ها، مباحث و رویکردهای آن بود. چنان‌که اشاره کردیم کاوش‌ها و پژوهش‌ها در دشت‌های پست مازندانی دُچار وقفه شده بودند و برای مطالعات نوسنگی شدن زمینه مساعدی نداشتند. آغاز دوباره کاوش‌ها و پژوهش‌ها در سال‌های اخیر ضروری می‌نمود اما پایه‌ریزی روزآمدی هم‌راه با بازنگری و به روز کردن حاصل کاوش‌های و بررسی‌های گذشته ضروری بود.

در این حوزه بر اساس بررسی‌های انجام شده بیش از ۲۰ محوطه نوسنگی باسفال و ۱ محوطه نوسنگی بی‌سفال بازنگری و شناسایی شده است (تصاویر ۴-۵-۶). با نگاهی کلی به پراکنش محوطه‌ها در سطح دشت می‌توان آن‌ها را به گروه‌ها و یا مجموعه‌ای از محوطه‌ها تقسیم‌بندی کرد. در حال حاضر به علت اندک بودن اطلاعات لایه‌نگاری و گاهنگاری مطلق؛ بر ما مشخص نیست که این تعداد از محوطه‌هایی که در یک مجموعه واقع شده‌اند چه نسبت‌های گاهنگاری باهم دارند، هم‌زمان هستند، هم افق هستند یا حتی ناهم‌زمان قلمداد می‌شوند. یا علت فراوانی محوطه‌ها جابه‌جایی‌های استقرار در گذر زمان چه بوده است؟ اما در هر دو صورت براساس اطلاعات نوسنگی خاور نزدیک نمی‌تواند ارتباط استقرارهای نوسنگی و مناطق منشاء نوسنگی را نفی کرد.

۱. : با توجه به هدف اصلی این پژوهش (نوسنگی و نوسنگی شدن) به جزئیات بررسی میدانی پرداخته نشده است. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص بنگرید به: (رمضان‌پور ۱۳۹۱).

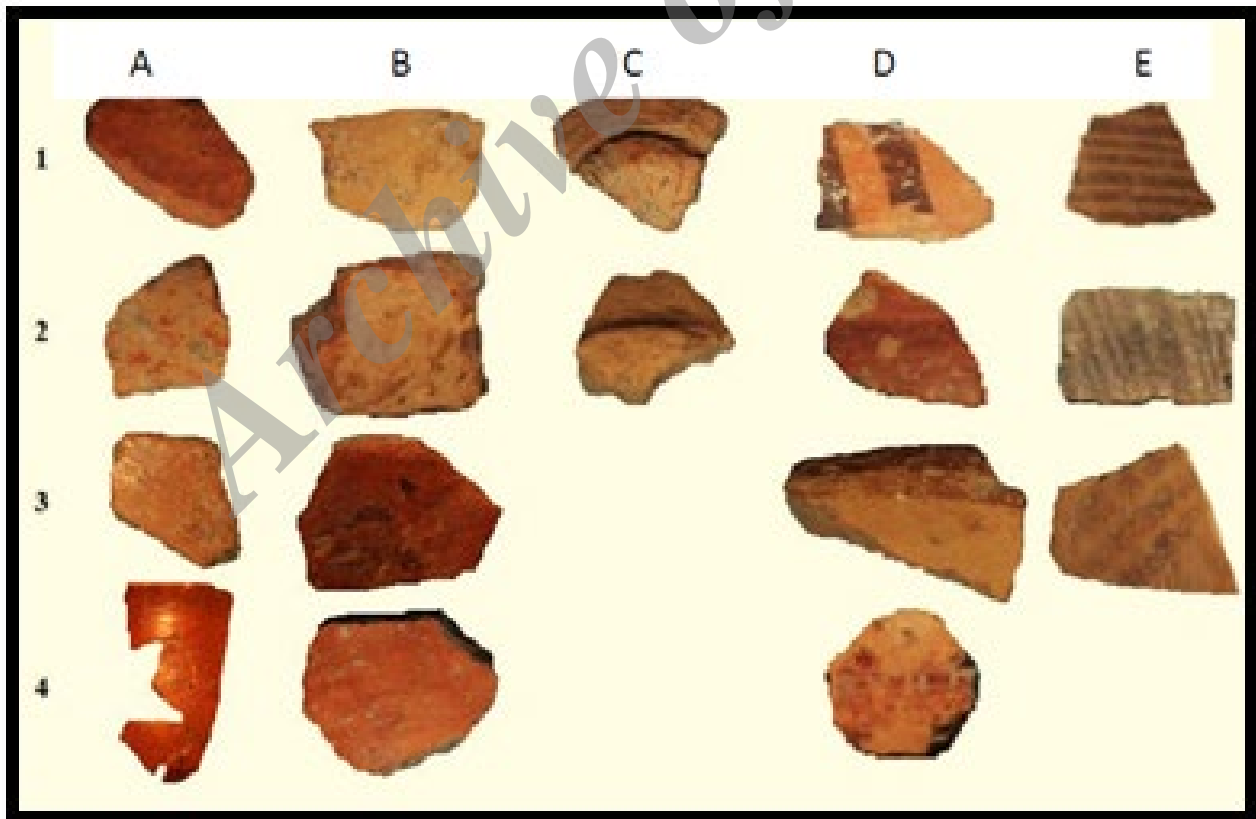
بیشتر نیز بیان شده بود که در این محدوده در گستره‌ای حدود ۳۰ کیلومتری از شرق تا غرب دامنه‌های البرز ۴ غار (تصاویر ۴-۵-۶ محوطه‌های شماره ۱-۲-۳-۴) و محوطه‌های روباز از دوران فراپارینه‌سنگی وجود دارند. این غارها را منشاء نوسنگی شدن در این ناحیه در نظر می‌گیریم. زیرا با توجه به نحوه پراکنش محوطه‌ها ارتباط معنی‌داری میان غارهای فراپارینه‌سنگی در دامنه‌ها و استقرارهای نوسنگی در میان جلگه وجود دارد. استقرارهای نوسنگی در این ناحیه به گونه‌ای پراکنده شده‌اند که گویی یک خط سیر را از جنوب به شمال یعنی از سوی دامنه‌ها (غارها) به سوی جلگه و دریا نشان می‌دهند. این نحوه پراکنش را می‌توان در خطی مستقیم از غار کمیشان، کمر بند و هوتو و التپه تا ساحل دریای مازندران مشاهده نمود. دوروس تپه (محوطه شماره ۱۴) در شمال غار التپه (محوطه شماره ۴)، عناب تپه (محوطه شماره ۱۳) در شمال غار کمر بند و هوتو (محوطه‌های شماره ۲ و ۳)، و محوطه‌هایی مانند: تپه کمیشانی (محوطه شماره ۵) طوق تپه (محوطه شماره ۶)، نرگس کتی (محوطه شماره ۷)، ولیک تپه (محوطه شماره ۸)، سلطان چهار برار (محوطه شماره ۹)، مظفر تپه (محوطه شماره ۱۰)، تپه جن کتی (محوطه شماره ۱۱)، تپه سواسری (محوطه شماره ۱۲) و در گروه محوطه‌های واقع در شمال غار کمیشان (محوطه شماره ۱) قرار می‌گیرند. گرچه نبود نمونه‌های گاهنگاری شده با روش‌های مختلف هم‌چنان کمبود عمده مطالعات نوسنگی شدن در منطقه است اما تا فراهم شدن زمینه‌ها برای کاوش‌های آینده و مطالعات روزآمد می‌توان برای مطرح بودن مباحث نوسنگی منطقه به طرح و تحلیل داده‌ها براساس اطلاعات موجود پرداخت.

آثار حاصل از بررسی‌های جدید

بررسی‌های جدید تنها شامل محوطه‌های نوسنگی باسفال می‌گردد. داده‌های جمع‌آوری شده از سطح تپه‌ها بیشتر شامل قطعات سفالی بوده است و ابزارهای سنگی به ندرت بر روی محوطه‌ها به چشم می‌خورند. این شرایط به فرآیند شکل‌گیری استقرارها و زیست‌بوم منطقه در بلند مدت باز می‌گردد. سفال‌های نوسنگی منطقه همگی دست‌ساز و با شاموت گیاهی کاه به صورت درشت و یا به صورت خرد شده بوده‌اند. عمده رنگ سفال‌ها کرم، کرم متمایل به صورتی با نقوشی به رنگ‌های سیاه، قرمز، قهوه‌ای و گاه سطحی پرداخت و صیقلی شده در فازهای کهن‌تر (تصویر ۱، شماره‌های: A2, B1, B2, C1, C2, D3, D4) و سفال‌های قرمز رنگ با سطحی با پرداخت معمولی و اما با فرمی بهتر و مشخص‌تر و اکثراً بدون نقش در مراحل جدیدتر دوران نوسنگی بوده‌اند (تصویر ۱، شماره‌های: A1, A3, A4, B3, B4, D1, D2, E1, E2, E3). فرم اکثر ظروف زمخت و قطور مربوط به خمره‌ها و ظروف ظریف‌تر متعلق به پیاله‌ها و کاسه‌ها در اندازه‌های متفاوت می‌باشد (تصویر ۳). نقوش سفال‌ها هندسی و شامل خطوط باریک موازی و متقاطع که لوزی‌ها را تشکیل می‌دهند، بوده‌اند. از خطوط صاف بیشتر استفاده شده است و خطوط منحنی کمتر به چشم می‌خورد (تصویر ۲). حدود ۳۴۰ قطعه سفال به دست آمده از بررسی‌های باستان‌شناختی محوطه‌های نوسنگی تمامی قطعات سفال‌ها از لحاظ ظاهری و تکنیکی مورد مطالعه قرار

گرفتند. از مجموع ۳۴۰ قطعه سفال ۴۲٪ رنگ درونی ظروف کرم رنگ و مشتقات مشابه آن و ۵۴٪ قرمز روشن تا تیره و مشابه آنان است و ۴٪ مابقی خاکستری و صورتی رنگ‌اند. ۵۱٪ رنگ سطح خارجی ظروف کرم رنگ و مشتقات آن و ۴۵٪ قرمز رنگ و مشتقات آن را در بر می‌گیرد. تنها ۹٪ سفال‌های دوران نوسنگی در این حوزه منقوش بوده‌اند. در ۲٪ جامعه آماری سفال فقط سطح درونی ظروف منقوش بوده و در ۶٪ فقط سطح بیرونی ظروف مورد طراحی قرار گرفت. در یک ۱٪ هر دو سطح داخلی و خارجی ظروف منقوش بوده است. ۲٪ سطح درونی ظروف، ۱۰٪ سطح بیرونی و ۱۰٪ در هر دو سطح ظروف صیقل مشاهده گردید. ۵۸٪ خمیره سفال‌ها دود زده، ۳۶٪ قرمز رنگ و ۶٪ کرم رنگ بوده‌اند. از دیگر مشخصه تکنیکی سفال دوره نوسنگی این حوزه شاموت گیاهی پراکنده است که ۸۳٪ جامعه آماری و ۱۷٪ باقی‌مانده را سفال‌هایی با شاموت گیاهی متراکم به‌خود اختصاص داده‌اند. از مجموع ۴٪ شاموت معدنی به‌همراه شاموت گیاهی پراکنده در ظروف ظریف‌تر دوران نوسنگی مورد استفاده قرار گرفته بود. ۶۰٪ از مجموع سفال‌ها دارای پختی ناقص و ناکافی ۴۰٪ دارای پختی کامل و کافی بوده‌اند. سفال‌ها دارای ضخامتی متغیر بوده‌اند و بر این اساس نگارنده سفال‌ها را در سه رده ظریف (۴-۷ میلی‌متر) ۱۸٪، متوسط (۸-۱۲ میلی‌متر) ۵۵٪ و ضخیم (بیش از ۱۲ میلی‌متر) ۲۷٪ طبقه‌بندی نمود (رمضان‌پور ۱۳۹۱).

تصویر ۱: تکه سفال‌های نوسنگی A1-A2: دوروس تپه. A3: غار کمر بند. A4: غار هوتو. B1-C2: تپه نرگس کتی. B2: ولیک تپه. B3: عناب تپه. B4: تپه سواسری. C1: طوق تپه. D1: تپه جن کتی. D2-F1: تپه سلطان چهار برار. D3: تپه شاه آباد. F2: مظفر تپه شرقی. F3: مظفر تپه غربی. D4: تپه چمازی.



موقعیت و چشم انداز استقرارهای نوسنگی

در این پژوهش ۹ محوطه مورد معرفی و مطالعه قرار می‌گیرد. این محوطه‌ها را از لحاظ پراکنش و مکان‌گزینی در سه بخش از یک ناحیه واقع شده‌اند. فرض ما این است که این بخش‌ها را می‌توان، مناطق منشأ قلمداد کرد که فرآیند نوسنگی شدن در آن‌جا شکل گرفته است. بدیهی است که این فرض‌ها بستر سازی کاوش‌ها و پژوهش‌های آینده در منطقه است و تنها به‌عنوان زمینه ساز و زیرساخت پژوهش‌ها می‌توان به آن نگریست.

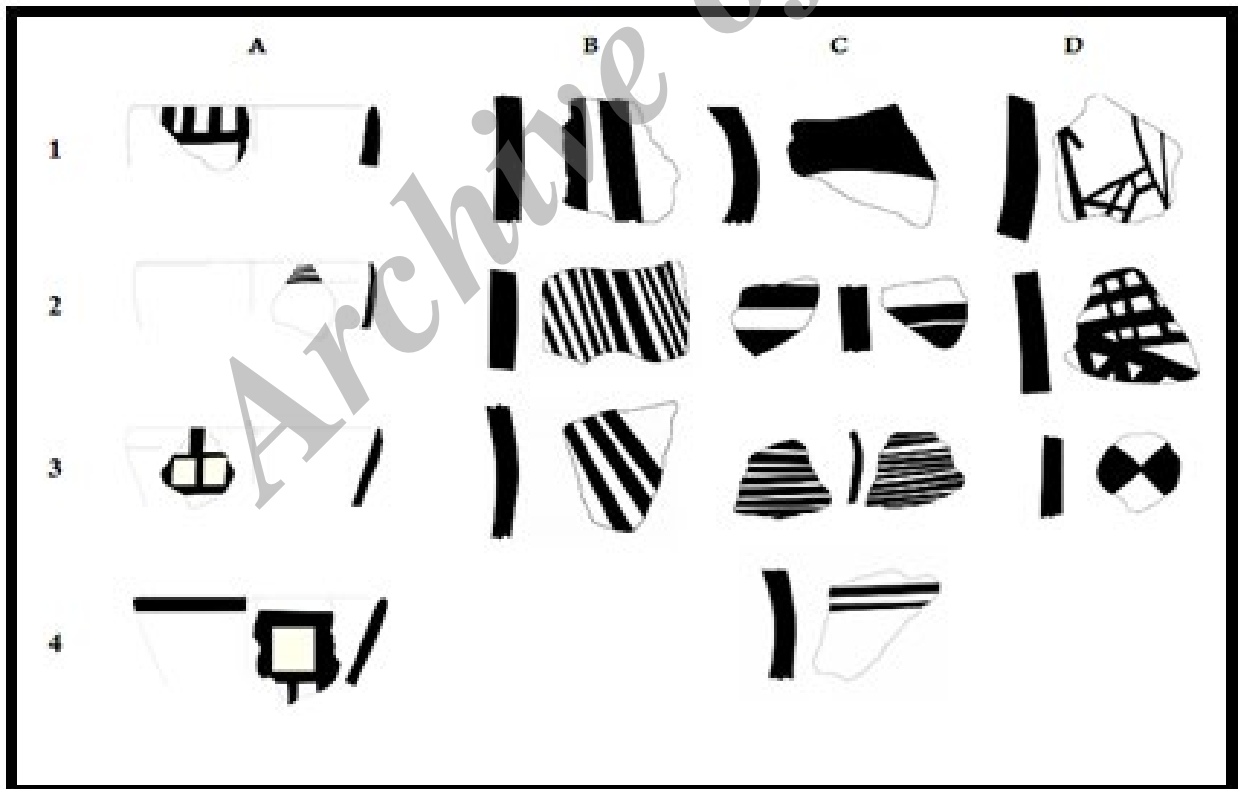
استقرارهای پیرامون غار کمیشان

تپه کمیشانی

این تپه در فاصله ۵۰۰ متری شمال غار کمیشان قرار دارد. این محوطه کوچک در حدود ۲۰۰۰ متر مساحت و ۱ متر ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف دارد. تپه کمیشانی در فاصله ۵۰۰ متری با دامنه‌های رشته کوه البرز و فاصله ۲۰ کیلومتری از ساحل امروزمین دریای مازندران و در ارتفاع ۳۵ متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. هیچ جریان آب سطحی از فاصله نزدیک‌تر از ۳ کیلومتری از این محوطه عبور نمی‌کند.

تصویر ۲: طراحی نقش A1-

D1-D2: طوق تپه. A2: تپه نرگس کتی. A3-A4: ولیک تپه. B1: تپه جن کتی. B2: مظفر تپه شرقی. B3: مظفر تپه غربی. C1: تپه شاه آباد. C2-C3: تپه سلطان چهار برار. C4: دوروس تپه. D3: تپه چمازی.



طوق تپه

این محوطه تپه کوچک و کم ارتفاعی به مساحت نیم هکتار با ارتفاع کمتر از ۲ متر است که در نزدیکی یک رودخانه فصلی کوچک در ۷ کیلومتری شمال غربیار کمیشان و دامنه‌های رشته کوه البرز ۱۳ کیلومتری ساحل دریای مازندران قرار دارد. دشت مسطح و همواری که طوق تپه در آن واقع است ۸ متر از سطح آب‌های آزاد ارتفاع دارد.

تپه جن کتی

این محوطه در ۹ کیلومتری شمال غار کمیشان و دامنه‌های رشته کوه البرز و ۱۱ کیلومتری ساحل امروزمین دریای مازندران و در ارتفاع ۸- متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. یک رودخانه فصلی از ۲ کیلومتری شرقی و یک رودخانه فصلی دیگر از ۳ کیلومتری غربی این محوطه در جریان است. این محوطه بیش از یک هکتار مساحت و در حدود ۳ متر از سطح زمین‌های اطراف ارتفاع دارد.

تصویر ۳: طراحی فرم ظروف

تپه سواسری

این محوطه در ۲ کیلومتری شمال محوطه جن کتی و ۱۱ کیلومتری غار کمیشان و ۹ کیلومتری ساحل امروزمین دریای مازندران واقع است. این محوطه تپه‌های کوچک با ۳۵۰۰ متر مساحت و ۲ متر ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف است. یک رودخانه فصلی کوچک نیز از حدود یک کیلومتری شرق این محوطه در گذر است. این محوطه در ارتفاع ۱۰- متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد.

A1: مظفر تپه غربی. A2-C1:

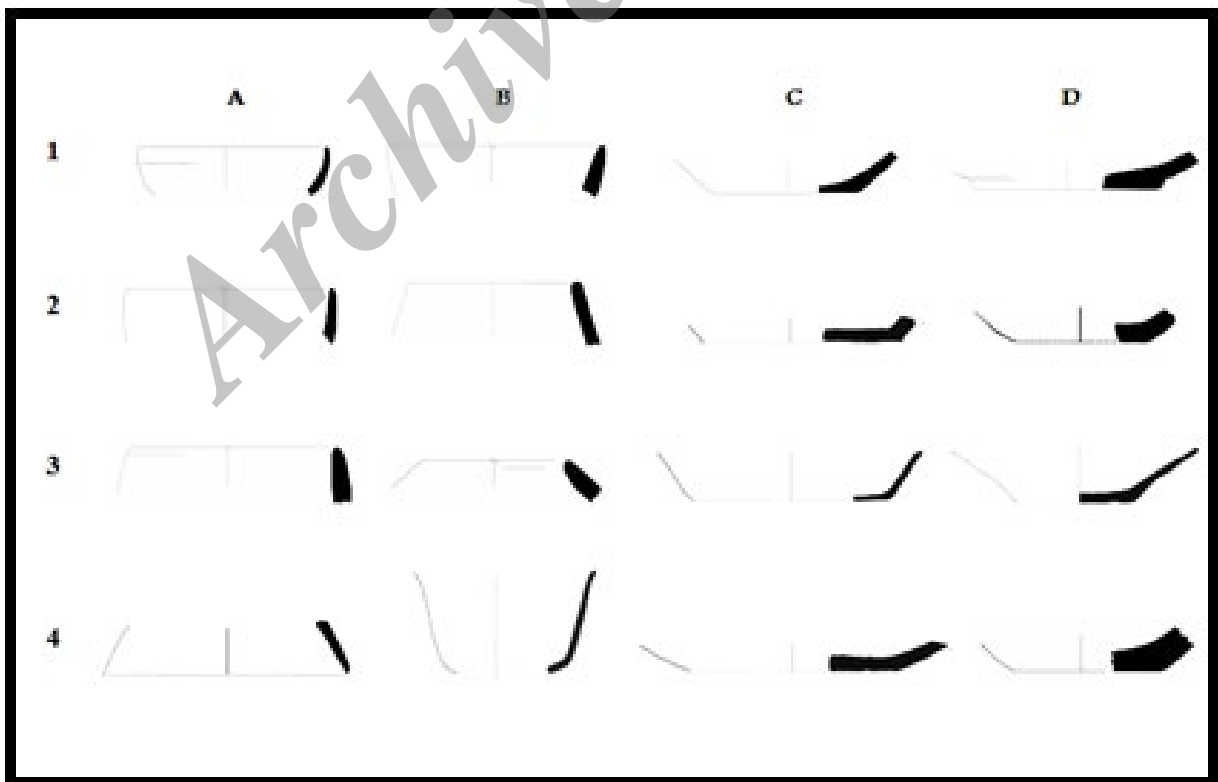
تپه نرگس کتی. A3-B2-B3:

دوروس تپه. A4: غار کمربند.

B1: تپه سواسری. B4-C2-C3-

C4-D3: غار هوتو. D1-D2:

طوق تپه. D4: تپه جن کتی.



ولیک تپه

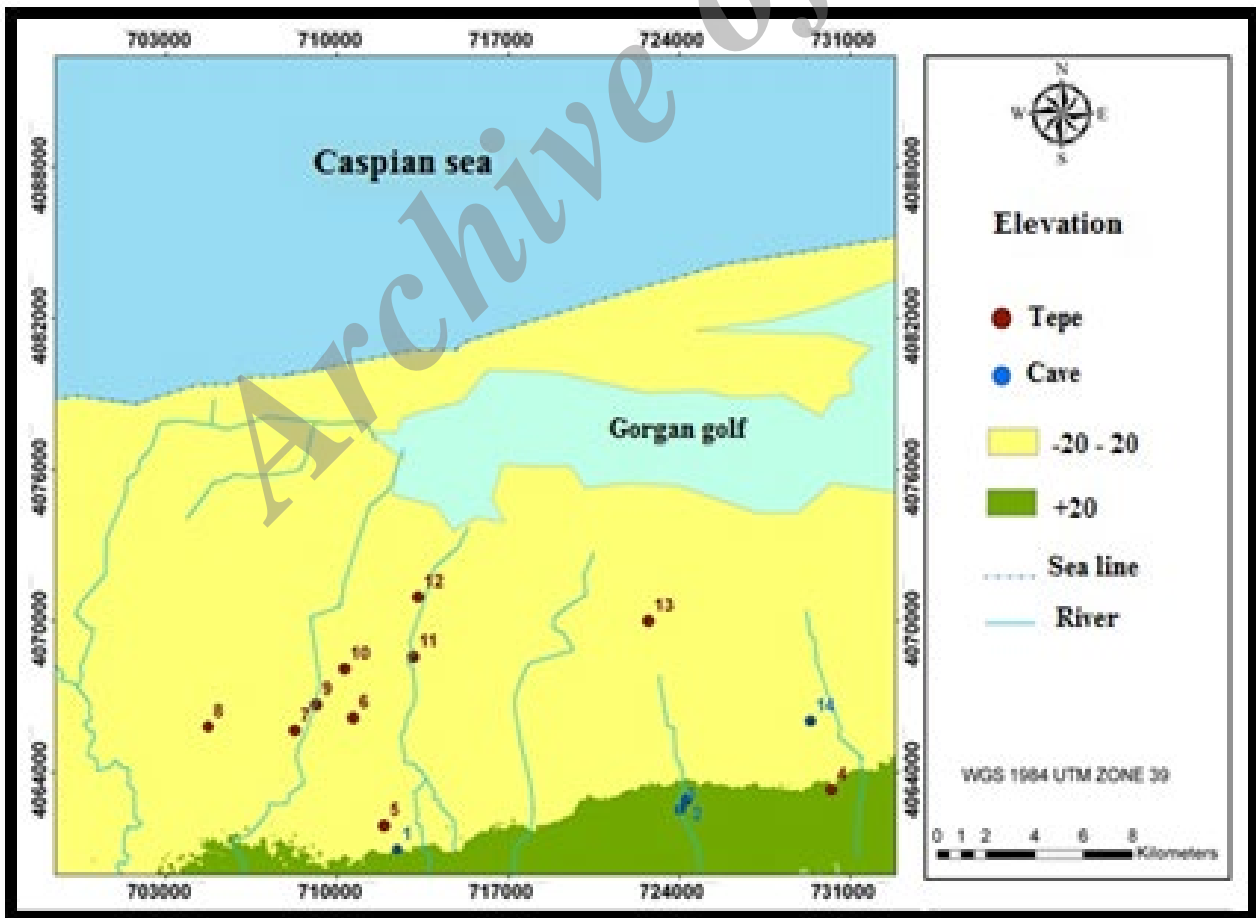
این محوطه در فاصله ۷ کیلومتری شمال غربی غار کمیشان و دامنه‌های رشته کوه البرز و ۱۵ کیلومتری از ساحل امروزی دریای مازندران و در ارتفاع ۶ متری از سطح آب‌های آزاد واقع است. این محوطه دارای یک و نیم هکتار وسعت و ۴ متر ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف می‌باشد. یک رودخانه کوچک فصلی از فاصله حدود ۲ کیلومتری این محوطه در جریان است.

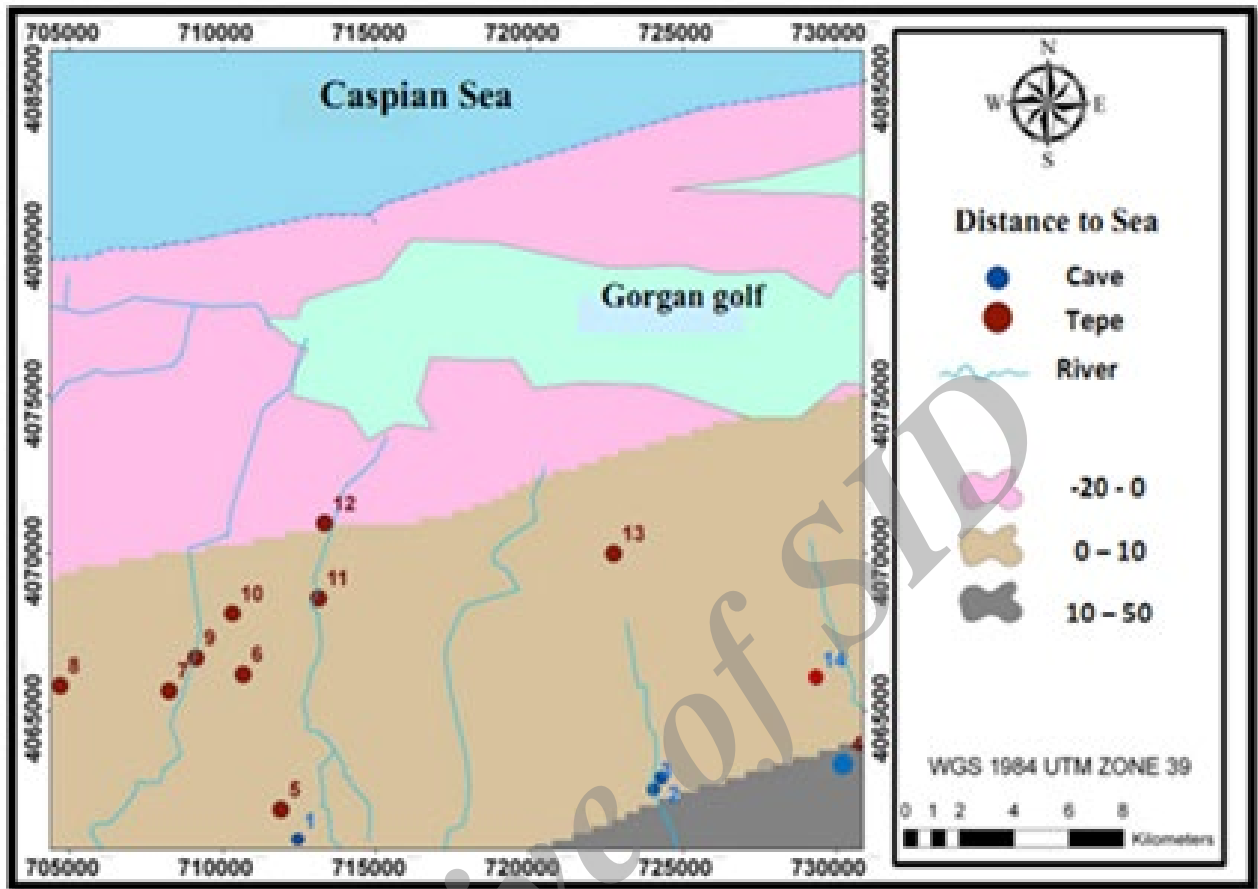
مظفر تپه غربی

این محوطه در فاصله ۵۰۰ متری غرب محوطه مظفر تپه شرقی و فاصله ۷۰۰ متری غرب محوطه سلطان ۴ برار و در اراضی کشاورزی ۸ کیلومتری شمال غار کمیشان و دامنه‌های رشته کوه‌های البرز و در فاصله ۱۳ کیلومتری ساحل امروزی دریای مازندران و در ارتفاع ۲- متری از سطح آب‌های آزاد واقع است. یک رودخانه فصلی کوچک نیز از فاصله ۱٫۵ کیلومتری آن در جریان است. این محوطه امروزه به‌طور کامل تسطیح شده است و تنها یک جاده از روی بخشی از بقایای آن می‌گذرد. ارتفاع این جاده نسبت به زمین‌های اطراف کمتر از ۲ متر می‌باشد. بقایای فرهنگی باقی‌مانده از این محوطه در دو طرف جاده در سطحی در حدود ۵۰۰۰ متر پراکنده است.

تصویر ۴: پراکندگی محوطه‌های

نوسنگی و ارتفاع (۱- غار کمیشان. ۲- غار هوتو. ۳- غار کمریند. ۴- غار التپه. ۵- تپه کمیشانی. ۶- طوق تپه. ۷- تپه نرگس کتی. ۸- ولیک تپه. ۹- تپه سلطان چهار برار. ۱۰- مظفر تپه. ۱۱- تپه جن کتی. ۱۲- تپه سواسری. ۱۳- عناب تپه. ۱۴- دوروس تپه).





محوطه سلطان چهار برار

این محوطه در ۲۰۰ متری شرق محوطه مظفر تپه شرقی و ۷۰۰ متری محوطه مظفر تپه غربی و ۸ کیلومتری شمال غار کمیشان و دامنه‌های رشته کوه‌های البرز و در فاصله ۱۳ کیلومتری ساحل امروزمین دریای مازندران و در ارتفاع ۸- متری از سطح آب‌های آزاد واقع است. یک رودخانه فصلی کوچک نیز از فاصله ۱٫۵ کیلومتری آن در جریان است. این محوطه دارای ارتفاع می‌پردازیمی نبوده و امروزه به‌عنوان گورستان اهالی روستای آجند مورد استفاده قرار می‌گیرد. داده‌های فرهنگی در این محوطه نیز در سطحی در حدود ۳۰۰۰ متر پراکنده است

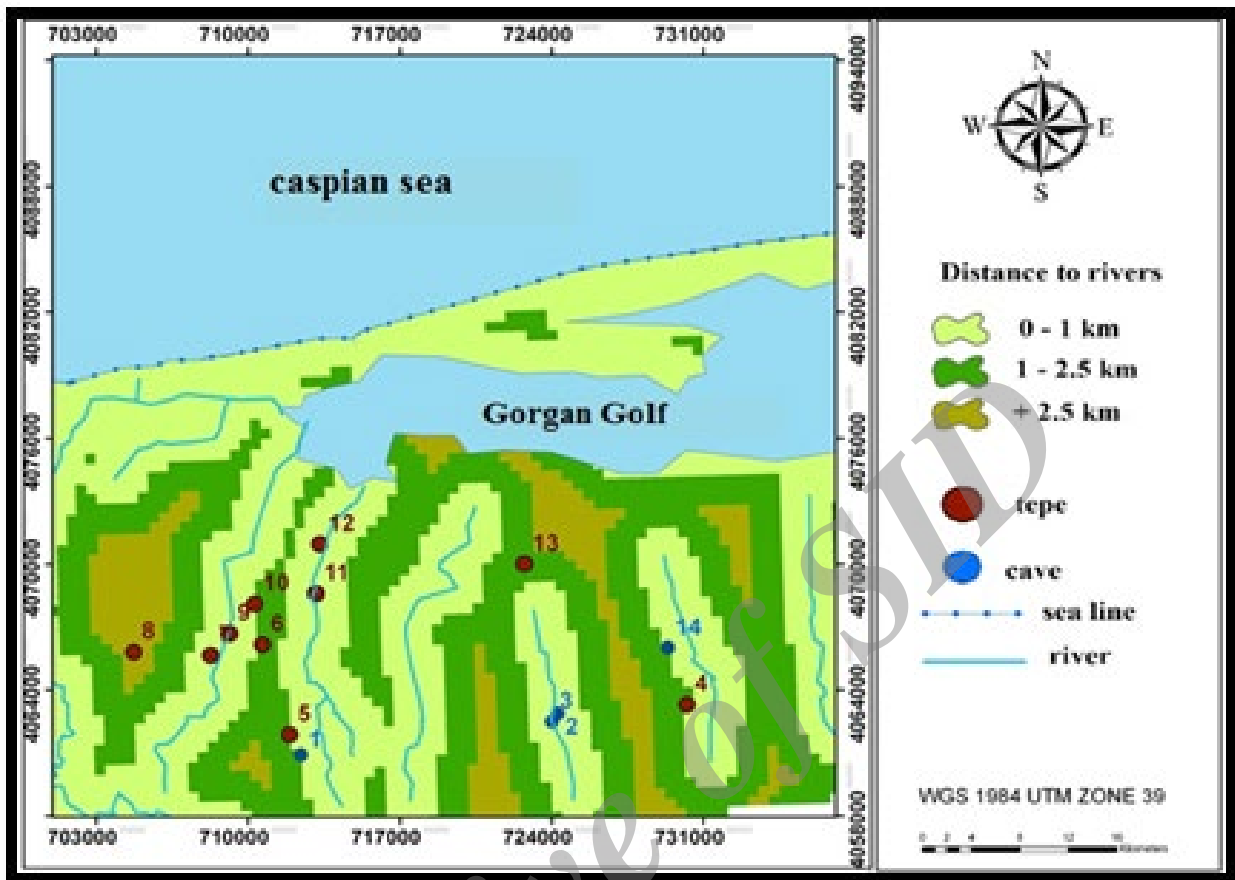
تصویر ۶: پراکندگی محوطه‌های

نوسنگی و فاصله نسبت به دریا (۱- غار کمیشان، ۲- غار هوتو، ۳- غار کمر بند، ۴- غار التپه، ۵- تپه کمیشانی، ۶- طوق تپه، ۷- تپه نرگس کتی، ۸- ولیک تپه، ۹- تپه سلطان چهار برار، ۱۰- مظفر تپه، ۱۱- تپه جن کتی، ۱۲- تپه سواسری، ۱۳- عناب تپه، ۱۴- دوروس تپه)

استقرارهای پیرامون غار التپه

دوروس تپه

این محوطه در دشتی مسطح و هموار در ۴ کیلومتری شمال شرقی غار التپه، ۷/۵ کیلومتری خلیج گرگان (یا خلیج میانکاله) و ارتفاع ۷ متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. رودخانه شاکیله که از دره‌های مشرف به منطقه سرچشمه گرفته است از ۲ کیلومتری این محوطه جریان دارد. این تپه در بررسی‌های اطلس باستان‌شناسی کشور در سال ۱۳۸۶ با نام تپه یعقوبی و به‌عنوان یک محوطه دوران تاریخی معرفی شده بود. (ن.ک به: کوهپیر ۱۳۸۶). دوروس تپه دارای ۵۰۰۰ متر مساحت و ۲ متر ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف می‌باشد.



استقرارهای پیرامون غار هوتو و کمر بند عناب تپه

تصویر ۵: پراکندگی محوطه‌های نوسنگی و فاصله نسبت به رودخانه‌ها (۱- غار کمیشان، ۲- غار هوتو، ۳- غار کمر بند، ۴- غار التپه، ۵- تپه کمیشانی، ۶- طوق تپه، ۷- تپه نرگس کتی، ۸- ولیک تپه، ۹- تپه سلطان چهار برار، ۱۰- مظفر تپه، ۱۱- تپه جن کتی، ۱۲- تپه سواسری، ۱۳- عناب تپه، ۱۴- دوروس تپه).

این محوطه در ۷ کیلومتری شمال غارهای هوتو و کمر بند و دامنه‌های رشته کوه البرز و فاصله ۶ کیلومتری انتهای جنوب‌غربی خلیج میان کاله و در ارتفاع ۹- متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. امروزه هیچ جریان سطحی آبی از نزدیکی این محوطه عبور نمی‌کند. این محوطه دارای یک هکتار مساحت و ارتفاع ۳ متر از سطح دشت می‌باشد. ناحیه‌ای که عناب تپه در آن واقع است به لحاظ نزدیکی به دریا دارای خاک نسبتاً شور و غیر قابل کشت بوده و ناحیه‌ای مرتعی برای دام‌داران است.

نتیجه‌گیری

بحث: نوسنگی و نوسنگی شدن در سرزمین‌های پست مازندران

زیست و تسلط انسان در عصر فرا پارینه‌سنگی بر دشت‌های پست شرق مازندران مشخص است. احتمالاً افزایش جمعیت، انطباق با این اقلیم و شرایط مساعد زیست از لحاظ گیاهی و جانوری منجر به تداوم حضور انسان در پس از دوران فراپارینه‌سنگی در منطقه شده است. اما مطمئناً در بستر زمان شرایط برای حضور مدام و زیست به روزتر می‌شده و انسان به روش‌های مطمئن‌تری برای امرار معاش روی می‌آورده است. شکار و جمع‌آوری غذا ملزم به تحرک

و جابه‌جایی است. اکنون سؤال این است چه شرایطی می‌تواند این تحرک را منجر به یک‌جانشینی کند؟ کشف این شرایط می‌تواند پاسخ به چگونگی گرایش انسان‌های فراپارینه‌سنگی به نوسنگی باشد.

براساس متغیرهای زیست‌بوم با بازگشت به اقتصاد معیشتی انسان در دوران فراپارینه‌سنگی می‌توان دریافت که این شکارگران بیشترین میزان خوراک خود را از راه صید و شکار جانوران به‌دست می‌آوردند. هرچند اطلاعات زیادی از گیاه باستان‌شناسی در دست نیست. شکار جانورانی نظیر: غزال، گرگ، فک دریایی در دوران پیش از نوسنگی رواج داشته است. توجه به دریای مازندران نکته‌ای اساسی برای این انسان‌ها به‌عنوان منبعی برای تأمین معاش است. پس از دوران نئوکاسین در ۱۲۰۰۰ سال قبل شاهد افزایش میزان پس‌روی در تراز آب دریای مازندران هستیم. به‌دنبال این پس‌روی دشت‌های خشکی با نهشته‌های شور دریایی باقی‌مانده است. اما بنا بر شواهد باستان‌شناختی هنوز حضور انسان در پس از این تاریخ در منطقه وجود دارد. با پس‌روی و ازدیاد فاصله ساحل دریا تا غارها یکی از منابع غذایی برای غارنشینان از دست رفته به‌نظر می‌آید. توجه به موقعیت حضور استقرارهای نوسنگی در دشت‌ها می‌تواند بیان‌گر مسایل مهمی باشد. فاصله بیش از ۵ کیلومتری از دامنه‌ها در مراحل اولیه دوران نوسنگی باسفال و فاصله بیش از ۱۰ کیلومتری استقرارها در اواخر دوران نوسنگی حاکی از عدم ارتباط میان انسان‌های نوسنگی و نواحی کوه‌پایه‌ای و دامنه‌هاست عدم شناسایی و یا بسیار اندک بودن ابزار سنگی از بررسی‌های سطحی محوطه‌های نوسنگی باسفال در دشت می‌تواند دلیل دیگر از عدم ارتباط با کوه‌پایه‌ها باشد. زیرا منابع سنگ‌های چرت و فلینت که برای ساخت ابزار سنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد در کوه‌پایه‌ها قرار دارد که بسیار مرغوب‌تر و مناسب‌تر از قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای موجود در سرزمین‌های پست هستند.

استقرارهای نوسنگی احتمالاً در فاصله نزدیک‌تری به دریا نسبت به کوه‌پایه‌ها قرار گرفته‌اند. هم‌چنین فاصله نزدیک‌تری با رودها و جریان‌های سطحی نیز داشته‌اند. با توجه به این شرایط استقرار که دسترسی انسان به دریا و رودها آسان است می‌توان بیان داشت که در دوره نوسنگی انسان‌های این ناحیه می‌توانستند از این ظرفیت‌ها به‌عنوان یکی از منابع تأمین خوراک بنگرند. به‌عنوان مثال می‌توان به فعالیت‌هایی نظیر ماهی‌گیری و شکار جانوران دریایی و یا حتی استفاده از نرم‌تنان و صدف‌های آبی اشاره نمود که پیشتر شواهد آن در تپه آسیاب در غرب ایران مورد شناسایی قرار گرفته بود. آزمایشات مولکولی گرگ و اسلاتر بر روی ظروف سفالی ساکنان غار کمر بند بیان‌گر این است که این ظروف به منظور نگهداری و پخت شیر و فرآورده‌های لبنی به‌دست آمده از شیر بز و گوسفند اهلی استفاده می‌شده است (Gregg and Slater 2012). این نکته موید اهمیت دام‌داری در مقابل کشاورزی برای تولید غذاست. داده‌های جانور باستان‌شناسی غار هوتو و کمر بند نیز نشان دهنده حضور چارپایان اهلی در دوران نوسنگی است (Coon, 1951: 49). این مطلب را احتمالاً می‌توان با شرایط جغرافیایی منطقه نیز آزمود. مطمئناً با گذشت زمانی در حدود سه تا چهار هزار سال از پس‌روی آب دریای مازندران بستر شور منطقه نمی‌تواند شرایط مساعدی

برای کشاورزی داشته باشد. اما زمینه برای به‌وجود آمدن مراتع و چمن‌زارها و رونق اقتصاد دام‌داری مهیا می‌شده است. لایه‌نگاری محوطه نوسنگی طوق تپه و محوطه تپه عباسی^۱ از دوران مس و سنگ نیز موید این مطلب است. نخستین لایه فرهنگی محوطه طوق متعلق به دوران نوسنگی باسفال (ماهفروزی ۱۳۸۶) و نخستین لایه تپه عباسی متعلق به مرحله انتقالی مس و سنگ است که مستقیماً بر روی نهشته‌های ماسه‌ای و شور ساحلی قرار گرفته‌اند.

امروز با گذشت بیش از ۱۲۰۰۰ سال هنوز خاک اراضی جلگه‌ای این منطقه دارای درصد کمی املاح (شوری) بوده و تا چند دهه پیش اکثر مردم منطقه دام‌دار بوده‌اند. دام‌داری هم‌چنان جزء مشاغل روستائینان امروزیین منطقه به حساب می‌آید. کشاورزی برنج و غلات به روش‌های آبی در حاشیه رودها و دیم در مناطق دور از منابع آبی تنها در چند دهه گذشته رونق یافته است. صید و شکار نیز به‌صورت فصلی از دریای مازندران و تالاب میانکاله در منطقه وجود دارد. اما صیادی امروزه به‌صورت مشاغلی تخصصی وجود دارد. شکار و صید از دریا در دوران نوسنگی نیز می‌توانست یکی از روش‌های تأمین منابع غذایی در کنار صیادی باشد. دلیل این امر را می‌توان نزدیکی استقرارهای نوسنگی به ساحل دانست. در غیر این صورت اگر انسان‌های عصر نوسنگی تنها دام‌دار یا گردآورنده خوراک و گیاهان خود رو و یا شکارگر جانورانی نظیر غزال و گرگ بوده‌اند حاشیه کوه‌پایه و دامنه‌ها می‌توانست موقعیت مناسب‌تری برای استقرار جوامعی با این شیوه امرار معاش باشد. دلیل دیگر در اثبات حرکت انسان‌های عصر نوسنگی به‌دنبال پَس‌روی دریا به سمت شمال و توجه و اهمیت دریا برای این جوامع را می‌توان در بستر توالی زمانی دوران نوسنگی بیان داشت. با توجه به بررسی‌های جدید صورت گرفته در منطقه محرز شده است که شمالی‌ترین محوطه‌ها و نزدیک‌ترین محوطه‌ها به ساحل دریای مازندران دارای داده‌های سطحی از دوران‌های جدیدتر نوسنگی با سفال و در برخی موارد همراه با سفال‌های مرحله انتقالی مس و سنگ و دوره مس و سنگ هستند. اما بر اساس مطالعه‌ی داده‌های سطحی، جنوبی‌ترین استقرارها نسبت به ساحل دریا، مواد فرهنگی و سفال‌های اوایل دوران نوسنگی با سفال را دارا می‌باشند. تنها محوطه نوسنگی بی‌سفال شناسایی شده در منطقه در فاصله ۳۰۰ متری از دامنه و کوه‌پایه و غار کمیشان قرار دارد و هیچ موردی در فاصله بیشتر از این نسبت به کوه‌پایه مشاهده نشده است.

بنابر دلایل فوق می‌توان بیان داشت گرایش به نوسنگی در این ناحیه اندکی متفاوت با دیگر نواحی شناخته شده در منطقه می‌باشد. با در نظر گرفتن چشم‌اندازها و موقعیت قرارگیری محوطه‌ها در منطقه می‌توان بیان داشت احتمالاً انسان‌های عصر نوسنگی منطقه در تأمین معاش خود دارای طیف گسترده اقتصادی بوده‌اند. اقتصاد معیشتی جوامع نوسنگی این منطقه بر پایه‌ی شکار و صید جانوران دریای و خشکی و همین‌طور دام‌داری شکل گرفته است؛ احتمالاً جمع‌آوری گیاهان نیز بخشی از منابع غذایی آن‌ها را شامل می‌شده است.

۱. تا کنون هیچ گزارشی از لایه‌نگاری تپه عباسی توسط کاوشگر آن منتشر نشده است. نگارنده (رمضان پور) در پروژه کاوش تپه عباسی سرپرست کارگاه لایه‌نگاری بوده است.

وقفه در کاوش‌ها و پژوهش‌ها به سبب تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی طبیعی است. در این مورد انقلاب اسلامی موجب تداوم وقفه در پژوهش‌های نوسنگی پست مازندان شد. این وقفه، رها شدن پژوهش‌ها و به فراموشی سپرده شدن مسایل بینادی در منطقه را به دنبال داشته است. امید است این مقاله به طرح مجدد موضوعات پژوهشی کلان‌نگر و توجه به مسایل باستان‌شناختی این منطقه بیانجامد. هم‌کاران باستان‌شناس ما که در بدنه اجرایی سازمان میراث فرهنگی فعالیت‌های مستندسازی، بررسی و شناسایی اداری و اجرایی را انجام می‌دهند طبیعی است که وقت و توان کافی برای پرداختن به مسایل کلی را نداشته باشند. در این مقاله کوشیده‌ایم در کنار ارایه اطلاعات توصیفی که حاصل از بررسی‌های یکی از نگارندگان (حسین رمضان‌پور) است، به طرح دیدگاه‌های کلی درباره نوسنگی و نوسنگی شدن در منطقه به‌عنوان زیرساخت اولیه و مبانی پژوهش‌های آینده پردازیم. بدیهی است که این مقاله مدعی ارایه اطلاعات بینادی حاصل از کاوش و پژوهش‌های بلند مدت نیست و به طرح نظریه‌ای جدید درباره فرآیند نوسنگی شدن نمی‌پردازد، اما نویسندگان آن معتقدند که نظریه‌ی چند منشاء بودن این فرآیند در منطقه خاورمیانه با یافته‌های جدید باستان‌شناسی ایران به‌ویژه در منطقه زاگرس مرکزی و شمال ایران مطابقت بیشتری دارد.

منابع

- رمضان‌پور. حسین. ۱۳۹۱، نوسنگی و نوسنگی شدن در دشت‌های پست شهرستان‌های نکا و بهشهر بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد ابههر. منتشر نشده.
- شریفی، مصطفی. ۱۳۹۱، بررسی و مطالعه فرهنگ‌های آغاز هزاره پنجم تا پایان هزاره چهارم ق.م در شرق مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان. منتشر نشده.
- عسکرپور، وحید. گاراژیان، عمران ۱۳۸۹، تداوم نقوش حصیری در سفال‌های استقرار قلعه خان، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره ۳ سری ۳ صص ۱۰۷-۱۳۱.
- گاراژیان، عمران. پاپلی یزدی، لیلا و هم‌کاران ۱۳۸۹، بزم بودن یا نبودن، انتشارات پاپلی مشهد.
- ماهفروزی. علی. ۱۳۸۶، گزارش گمانه زنی طوق تپه. منتشر نشده. پژوهشکده باستان‌شناسی.
- ماهفروزی، علی. ۱۳۸۲، گزارش مقدماتی بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در شرق مازندران. گزارش‌های باستان‌شناسی ۲. پژوهشکده باستان‌شناسی. ۲۶۳-۳۰۴.
- Braidwood, L. 1983, Prehistoric archeology along the Zagros Flanks. Chicago: University of Chicago Press.
- Berillon, G., A. Asgari khanghah, P. Antoine, J.-J. Bahain, B. Chevrier, V. Zeitoun, N. Aminzadeh, M. Beheshti, H. Ebadollahi Chanzangah and S. Nochadi, 2007, "Discovery of new Open-air Paleolithic Location in Central Alborz, Northern Iran" Journal of Human Evolution 52: 380-387
- Coolidge J. 2005, Southern Turkmenistan in the Neolithic (petrogra-

phy case study). Oxford: BAR International Series 1423.

- Coon, C.S., 1951, Cave Explorations in Iran 1949, University of Pennsylvania Museum, Philadelphia.

- Coon, C.S., 1952, Excavations at Hotu Cave, Iran, A Preliminary Report, Proceedings of the American, Philosophical Society, 96/3: 231-249.

- Dupree, L.B, 1952, the Pleistocene and Artifact of Hotu cave, iran, Proceedings of the American Philosophical, Society, 96/3: 258-269

- Garazhian, O, 2012, Recent Excavations at Tapeh Baluch (Baluch Mound): a Neolithic Site in Neyshabur Plain, NE Iran Neo-Lithics 2/12 pp21 -32

- Gregg, M.W. 2010, A preliminary reference guide to archaeological materials and human remains recovered from Dr. Carleton Coon's 1949 and 1951 excavations at Hotu and Belt Caves, northern Iran, University of Pennsylvania Museum Archives.

- Gregg, M.W., Slater, G.F., 2012, Isotopic characterization of fatty acids surviving in fired clay and pottery fragments from Mesolithic and Neolithic occupations of hotu and belt caves in northern Iran. University of Pennsylvania Museum Archives.

- Gregg, M.W., Thornton, C.P., 2013 (in press), A Preliminary Analysis of the Prehistoric Pottery from Carleton Coon's excavations of Hotu and Belt Caves in northern Iran: Implications for future research into the emergence of village life in western Central Asia, special volume on Iranian archaeology edited by Hamed Vahdati Nasab, International Journal of the Humanities, Tehran.

- Keraudern, B., Thibault, C., 1973, Sur les formations pilo-pleistocenes du littoral Iranian de la mer Caspienne. Paleorient, 1, 141-149.

- Khoshrovan, H., 2010, Caspian sea microgastropods paleoecology evaluation and sea level changing reconstructing at the quaternary period. www.isemmm.org

- Kozłowski, S. K., 1999, The Eastern Wing of the Fertile Crescent: Late Prehistory of Greater Mesopotamian Lithic Industries. Oxford: archaeopress.

- Mcburney, C.B., 1968, The Cave of Alitappeh and epipaleolithic in N.E Iran. Proceedings of the prehistoric society, 12:385-413

- Marshall J., 2012, Missing Links: Demic Diffusion and the Development of Agriculture on the Central Iranian Plateau. Durham theses, Durham University, Available at Durham ETheses

- Online: <http://etheses.dur.ac.uk/3547/>

- Mellaart J., 1975, Neolithic of the Near East. London: Thames and Hudson.

- Thomas, J, 2004, Archaeology and Modernity, Routledge

- Steward, J.H, 1955, Theory of Cultural Change. The Methodology of Multilinear Evolution. University of Illinois press.

- Trigger, B, 2006, A history of archaeological thought, Cambridge University Press.

- Vahdatinasab, H., Jayez, M., Hojabri Nobari, A., Khademi Nadoshan, F., Ilkhini, H., Mahfrozi, A., 2012, Komishan cave, Mazandaran, Iran, an epipaleolithic and later site on the southern Caspian sea. Antiquity Vol 85

- Vahdati Nasab, H, M. Jayez, D. Olszweski, A. Hejebri Noubari, and F. Khademi Nadooshan, 2013, (in press), Techno-typological Analysis of Lithics from Komishan Cave, Mazandaran, Iran. *Journal of Iran and Caucasus*

- Watkins, T., 2006, Neolithisation in Southwest Asia: the Path to modernity. *Documenta Praehistorica* 33: 71-88.

Archive of SID